

## بیانیه جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم

در پاسخ به بیانیه اساتید مدرسه دارالعلوم زاهدان پیرامون جایگاه معاویه

با سلام و احترام

اخیرا بیانیه‌ای از سوی اساتید مدرسه دارالعلوم زاهدان در واکنش به اظهارات اخیر یکی از مسئولان نظام پیرامون معاویه، منتشر شده که از منظر برادران اهل سنت، به عنوان توهین به مقدسات ایشان و مخل به بحث وحدت قلمداد شده است. از این رو ما نیز قبل از پاسخ به این بیانیه، با تأکید بر اهمیت مسأله اتحاد مسلمانان و پرهیز از سب و ناسزا به مقدسات مذاهب اسلامی، ضمن آنکه روشن نمودن حقایق و بیان آنها را در راستای کاستن از اختلافات و کمک به همان مسأله اتحاد می‌دانیم؛ طرفین را قبل از هرگونه اظهار نظر یا واکنش پیرامون موضوعات و مسائل مورد اختلاف فریقین به توجه به نکات ذیل دعوت می‌نماییم.

- ۱- تلاش در جهت روشن نمودن حقایق تاریخی با استناد به مباحث علمی
- ۲- پرهیز از طرح ادعاهای بدون دلیل و مدرک معتبر
- ۳- عدم اصرار بر دفاع از ادعاهای غیر قابل اثبات یا آنها که برای مدعی هنوز به درجه قطع نرسیده‌اند
- ۴- استناد به منابع مورد قبول طرفین یا حداقل مورد پذیرش طرف مقابل
- ۵- اجتناب از تعصب در مواجهه با مطالب صحیح و در عین حال مخالف با عقاید رایج.
- ۶- بیان حقایق تاریخی با رعایت کامل احترام و به دور از سب و ناسزا.

با توجه به نکاتی که بیان شد و به مناسبت طرح مجدد بحث از صحابه به ویژه شخصیت و جایگاه معاویه، در روزهای اخیر که یکی از موضوعات مهم و مورد اختلاف فریقین است، توجه برادران محترم را به بازخوانی دوباره این موضوع مهم و تأمل در آن با استناد به منابع صحیح و معتبر و بر اساس مباحث علمی جلب می‌نماییم. نیک می‌دانید که در طول تاریخ، سخن درباره برخی صحابه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از جمله معاویه همواره با اختلاف نظرهای عمیق و جدی در میان اندیشمندان مسلمان همراه بوده است؛ دوران پرفراز و نشیب ۷۸ ساله زندگانی او به شهادت تاریخ با موضع‌گیری‌ها و اقداماتی از سوی وی همراه شده است که چشم پوشی از آنها و اکتفا به تنها دو سال همراهی و هم‌صحبتی او با رسول خدا «صلی الله علیه و آله»، موجب مخفی ماندن

ابعاد مختلف شخصیتی وی خواهد شد. به همین منظور جهت شناخت شخصیت وی، مطالعه کل دوران زندگانی او و توجه به همه زوایای آن در متون و منابع تاریخی، ضروری به نظر می‌رسد، چه اینکه توجه بیش از حد برخی به همان دوران دوساله همراهی او با رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و پذیرش صحابی بودن وی و به تبع باور به نوعی تقدس نسبت به هر کس که این عنوان بر او صدق می‌نماید، موجب نوعی بزرگ‌نمایی و اغراق در شخصیت وی و مانع از توجه و اعتماد به سایر نقل‌هایی شده که به گونه‌ای این تقدس را زیر سوال می‌برند.

از آنجا که پرداختن به همه زوایا و ابعاد شخصیت معاویه در طول دوران مذکور در این نوشتار کوتاه، ممکن نیست؛ در اینجا به اصول کلی مورد اختلاف در این باره که در آن بیانیه نیز مورد تاکید قرار گرفته، پرداخته و مباحث تفصیلی را به محل خود وامی‌گذاریم. از این رو در ادامه به بازخوانی و بیان مصداق «صحابه» در منطق قرآن کریم، دیدگاه پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» پیرامون اصحاب خویش، جایگاه معاویه در این بحث، نظریه «عدالت صحابه» و عدم شمولیت آن بر تمامی اصحاب و بالاخره جایگاه معاویه در میان بزرگان از متقدمین اهل سنت خواهیم پرداخت.

## ۱- مصداق صحابه در منطق قرآن کریم

فارغ از تعاریف اصطلاحی بزرگان اهل سنت از «صحابه»<sup>۱</sup> که با اختلافات قابل توجهی همراه بوده و در نهایت نیز مبتلا به اشکالاتی است؛ در منطق قرآن کریم، «صحابه» به دو دسته کلی مهاجر و انصار تقسیم می‌شوند. مهاجرین به کسانی گفته می‌شود که پس از فرمان خداوند متعال، از مکه به مدینه هجرت کردند تا زمانی که فتح مکه واقع شد. انصار نیز به آن دسته از اصحاب آن حضرت که اهل مدینه و از دو قبیله اوس و خزرج بودند، اطلاق می‌گردد؛ بر این اساس آن دسته از کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شده‌اند نه از مهاجرین محسوب می‌شوند و نه از انصار<sup>۲</sup> و از آنجا که به شهادت تاریخ، این گروه از روی اکراه و اجبار در برابر رسول خدا «صلی

<sup>۱</sup> نک: ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

<sup>۲</sup> این مطلب از امام امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در رد پیشنهاد معاویه که خواستار انتخاب خلیفه از طرف شوری (شورای مهاجرین و انصار) شده بود در حالی که خودش را جز ایشان می‌پنداشت، نقل شده است. نک: «و من کتاب له إلی معاویه: إنه بايعني القوم الذين بايعوا أبابكر و عمر و عثمان علی ما بايعوهم علیه، فلم يكن للشاهد أن يختار و لا للغائب أن يرد، و إنما الشوری للمهاجرین و الأنصار...»، معنای این سخن امام این است که ای معاویه، همانا تو نه از مهاجرین هستی و نه از انصار بلکه آزاد شده از فرزند کسی هستی که خود او نیز به دست رسول خدا آزاد گشت و برای طلقا هیچ نصیب و بهره‌ای نه در شورای است و نه در خلافت. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷، ط بیروت تحقیق محمد عبده و ص ۳۶۷ تحقیق صبحی.

الله علیه و آله» تسلیم شدند و به ظاهر اظهار اسلام نمودند، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» نیز آنها را آزاد کرده و به بردگی نگرفت. به همین جهت هم آنها را با لقب «طلقا» به معنای «آزاد شدگان»<sup>۳</sup> مورد خطاب قرار داد.<sup>۴</sup> در این میان با توجه به کارنامه سیاه بنی امیه در مخالفت و مبارزه با اسلام، واژه‌های «طلقاء»، «ابناء الطلقاء» و «حزب الطلقاء» همواره بر این گروه اطلاق می‌شده است.<sup>۵</sup>

از این رو در منطق قرآن کریم، افرادی چون معاویه که از جمله طلقا به شمار می‌روند، تخصصا از مصداق صحابی بودن خارج بوده و به تبع، آیاتی که در مدح یا بدگویی از اصحاب رسول خدا نازل شده نیز بر آنان صدق نمی‌کند.<sup>۶</sup> به عبارت دیگر شخصی چون معاویه را از یکسو نه می‌توان در شمار صحابه مورد تمجید در قرآن به شمار آورد و نه از جمله تابعینی که خدای متعال آنها را در حکم، به برخی صحابه ملحق نموده و به آنها وعده بهشت داده است. چه اینکه قرآن کریم خود شرط الحاق تابعین به صحابه در حکم را تبعیت از صحابه در احسان و نیکوکاری بیان کرده<sup>۷</sup> و حال آنکه کارنامه و عملکرد معاویه در طول دوران زندگانی او که در این نوشتار به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم، احراز این شرط در وی را با مشکلاتی مواجه می‌نماید.

## ۲- موضع منفی قرآن کریم نسبت به برخی اصحاب

<sup>۳</sup>. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۰/۲۲۷؛ مقریزی، تقی‌الدین، امتاع الاسماع، ۸/۳۸۸. واژه «طلقا» در اصطلاح فقهی بر همه کسانی اطلاق می‌شود که از روی ناچاری و با اجبار و اکراه به اسلام گرویده‌اند. نک: مروارید، علی أصغر، ینابیع الفقهیه، ص ۳۰۵، کتاب الجهاد؛ مصطفی ابراهیم، نجار محمد علی، عبدالقادر حامد، المعجم الوسیط، ۲/۵۶۳.

<sup>۴</sup>. قَالَ النَّبِيُّ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَقَاءُ». نک: مقریزی، امتاع الاسماع، ۱/۳۹۱؛ ذحیلی، وهبه، آثار الحرب فی فقه الاسلامیه، ص ۲۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳/۵۱۳، کتاب الزکاة، باب أقل ما یجب فیہ الزکاة من الحرث، ح ۲.

<sup>۵</sup>. به عنوان نمونه از حضرت زینب (سلام الله علیها) نقل شده که در سخنرانی روشنگرانه خویش در شام خطاب به یزید، او را از فرزندان طلقاء معرفی کرد. آنجا که فرمود: «امن العدل یا بن الطلقاء تخدیرک حرا یرک و امانک و سوقک بنات رسول الله سبايا...». ابن طیفور، ابی‌الفضل بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، ص ۲۱.

<sup>۶</sup>. با این حال از آنجا که قرآن کریم، از بنی‌امیه به جهت کینه‌توزی‌ها و مخالفت‌های آنها با اسلام، با عنوان «شجره ملعونه» نام می‌برد، لذا جهت بررسی شخصیت و جایگاه این گروه، توجه به این کلیدواژه در قرآن کریم حائز اهمیت است. نک: «...ما جَعَلْنَا الرَّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...»، سوره اسراء، آیه ۶۰. برخی مفسران اهل سنت مراد از اصطلاح «شجره ملعونه» را در این آیه، بنی‌امیه، دانسته‌اند. نک: آلوسی، روح المعانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷. در برخی روایات نیز به این مطلب اشاره شده است. نک طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۱۲، ۱۱۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۳۷۷ق، ج ۵، ص ۳۰۹، ۳۱۰.

<sup>۷</sup>. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...»، سوره توبه، آیه ۱۰۰.

در قرآن کریم، در کنار آیاتی که در مدح برخی صحابه نازل شده و از عظمت مقام و شأن آنان حکایت دارد،<sup>۸</sup> آیاتی نیز به چشم می‌خورد که برخی صحابه را به باد انتقاد و بدگویی گرفته و نه تنها از آنان با عنوان منافقین<sup>۹</sup> یاد نموده که حتی برخی را مورد لعن خود قرار داده<sup>۱۰</sup>، ایمان واقعی آنها را منکر شده<sup>۱۱</sup> و به آنها وعده عذاب الهی نیز داده است.<sup>۱۲</sup> وجود این دو دسته از آیات خود شاهدهی است بر وجود دو گروه از صحابه عادل و غیر عادل در عصر رسول خدا «صلی الله علیه و آله». از این رو از منظر قرآن کریم، نمی‌توان همه صحابه را مومن واقعی به شمار آورده و به تبع آن، به عدالت همه آنها معتقد شد بلکه به یقین گروهی از اصحاب در زمره کسانی بودند که هرگز به رسول خدا «صلی الله علیه و آله» ایمان نیاورده و ایمان در دل آنها داخل نشده<sup>۱۳</sup> و نفاق و دورویی در آنها رسوخ کرده بود. چگونه می‌توان به عدالت این گروه باور داشت و همه صحابه را مشمول نظریه «عدالت صحابه» دانست و با استناد به این دیدگاه از بدگویی آنها جلوگیری نمود. مگر نه آنکه قرآن کریم آنها را مورد لعن و نفرین خود قرار داده و به آنها وعده عذاب داده است؟!

### ۳- ملاک تقدس از منظر قرآن کریم

اگر چه قرآن کریم در برخی آیات از اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به نیکی یاد کرده و به آنها وعده بهشت نیز داده است<sup>۱۴</sup> اما چنانچه گذشت، مذمت از برخی صحابه دیگر و وعده عذاب به آنها حکایت از عدم تقدس همه صحابه نزد خدای متعال دارد. به عبارت دیگر به صرف اینکه بتوان شخصی را در شمار صحابه رسول

<sup>۸</sup>. سوره توبه، آیه ۱۱۷؛ سوره فتح، آیه ۲۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۹۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۷؛ سوره بقره، آیه ۱۷۷ و ...

<sup>۹</sup>. نک: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدِيبُهُمْ مَّرْتِينَ ثُمَّ يَرْدُونَ إِيَّاهُ عَذَابٍ عَظِيمٍ»، سوره توبه، آیه ۱۰۱.

<sup>۱۰</sup>. قرآن کریم پس از آنکه به وجود برخی منافقان در میان اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» تصریح می‌نماید. نک: سوره توبه، آیه ۱۰۱، در موضعی دیگر به منافقان وعده عذاب داده و آنها را لعن نموده است. «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»، سوره توبه، آیه ۶۸.

<sup>۱۱</sup>. نک: سوره حجرات، آیه ۴۹ و سوره منافقون، آیه ۱.

<sup>۱۲</sup>. «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»، سوره فتح، آیه ۶.

<sup>۱۳</sup>. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، سوره حجرات، آیه ۱۴.

<sup>۱۴</sup>. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، سوره توبه، آیه ۱۰۰.

خدا «صلی الله علیه و آله» به شمار آورد -چه بر اساس تعاریف اصطلاحی اهل سنت از صحابه و چه بر اساس مصداق صحابه از منظر قرآن کریم- و این عنوان را به او اطلاق نمود، هیچ فضیلت و ارزشی برای آن شخص ثابت نمی‌گردد. بلکه ملاک و ارزش هر یک از افراد و از جمله اصحاب، از منظر قرآن، امور دیگری همچون تقوا<sup>۱۵</sup>، اطاعت محض از خدا و رسول او در زمان حیات آن حضرت<sup>۱۶</sup> و پس از آن<sup>۱۷</sup> خواهد بود. بدین معنا که آن دسته از اصحابی که پس از ایمان به خدا و پیامبر تا آخرین لحظه عمر بر عمل به سنت و سیره واقعی پیامبر تاکید داشته و به وصیت آن حضرت عمل نمودند<sup>۱۸</sup>، مورد ارزش و احترامند.

با این حال احراز صفت عدالت نسبت به هر یک از صحابه غیر از اهل بیت آن حضرت که به دلایل خاص، معصوم از هر نوع گناه و اشتباهی هستند<sup>۱۹</sup>، نیز به معنای عصمت مطلق صحابه و محال بودن ارتکاب گناهان توسط آنان نیست.

#### ۴- صحابه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از منظر آن حضرت

در کنار روایاتی که به طور طبیعی از رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در تعریف و تمجید برخی صحابه صادر شده و با قطع نظر از صحت و سقم آن دسته از روایاتی که اهل سنت در این خصوص بدانها استناد می‌نمایند، بدون شک اخباری نیز در بدگویی و مذمت برخی دیگر از صحابه از آن حضرت نقل شده‌اند<sup>۲۰</sup> که عمومیت روایات دسته اول را بر فرض اطلاقشان، مقید ساخته و منحصر در آن دسته از اصحابی می‌نمایند که حقیقتاً به آن

<sup>۱۵</sup>. «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...» سوره حجرات، آیه ۱۳.

<sup>۱۶</sup>. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»، سوره نساء، آیه ۵۹؛ «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، سوره حشر، آیه ۷.

<sup>۱۷</sup>. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا...»، سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

<sup>۱۸</sup>. اشاره به حدیث متواتر ثقلین است که در آن رسول خدا «صلی الله علیه و آله» همگان را به تمسک به قرآن و عترت خویش امر نموده‌اند. نک: ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶؛ حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۰۹.

<sup>۱۹</sup>. نک: تفاسیر شیعیه و اهل سنت ذیل سوره احزاب، آیه ۳۳؛ سوره توبه، آیه ۱۱۹؛ سوره نساء، آیه ۵۹.

<sup>۲۰</sup>. در صریح‌ترین روایت، رسول خدا تخلف کنندگان از امر خود مبنی بر همراهی با سپاه اسامه را لعن نمودند. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹. مسلم نیشابوری نیز در کتاب خود، بابتی را با عنوان «افرادی که پیامبر آنان را لعن و نفرین کرده»، ذکر کرده است. صحیح مسلم، ج ۵، کتاب البر و الصلوة، باب ۲۵، ح ۸۸-۹۷.

حضرت ایمان داشته و تابع سیره و سنت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بوده و به وصیت آن حضرت در تمسک به قرآن و عترت، عمل نمودند.

بر این اساس باید گفت، به فرض که معاویه را در زمره اصحاب پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» به شمار آوریم باز هم نمی‌توان عدالت او را به اثبات رساند چه اینکه آنچه در تاریخ از دیدگاه معاویه نسبت به رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از یکسو و دیدگاه آن حضرت در حق وی از سوی دیگر، نقل شده، مانعی بزرگ در پذیرش عدالت معاویه است.

مگر نه آن است که بزرگان اهل سنت از معاویه چنین نقل کرده‌اند که وی در برابر مغیره بن شعبه، به خدا سوگند یاد کرد که تا نام پیامبر را دفن نکرده و از زبان‌ها نیندازد، آرام نگیرد؟!<sup>۲۱</sup>

و در مقابل، مگر نه آنکه بسیاری از بزرگان اهل سنت این جمله مشهور رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را نقل کرده‌اند که خطاب به معاویه فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند؟!<sup>۲۲</sup>

#### ۵- نخستین توهین کننده به صحابه

گذشته از اینها، مگر به باور اهل سنت، لعن و بدگویی از صحابه بالاترین درجه اهانت به مقدسات ایشان را نداشته و از جمله بدعت‌های نابخشودنی به حساب نمی‌آید؟ حال سوال ما این است که چه کسی برای نخستین بار چنین بدعتی را باب کرده و بر استمرار آن تاکید نمود؟ مگر نه این است که به اعتراف مورخان بزرگ اهل سنت، این خود معاویه بود که نخستین بار دستور سب و لعن ابوتراب را صادر نمود و آن قدر بر آن تاکید کرد<sup>۲۳</sup> که داماد و صحابی بزرگ رسول خدا «صلی الله علیه و آله»، بیش از ۷۰ سال بر منابر شرق و غرب عالم مورد

---

<sup>۲۱</sup>. السیره النبویه، ابن هشام، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ج ۴ ص ۸۷۰، چاپ اول. (۱۹۹۳م)؛ مسعودی شافعی، ابوالحسن علی بن حسین هذلی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴/ ۴۹-۴۸، ذکر خلافة المأمون، نداء المأمون فی امر معاویه و سببه، حوادث سال ۲۱۲ هجری قمری.

<sup>۲۲</sup>. نک: مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۱۰، ح ۹۶؛ ابن اثیر، أسد الغابۀ، ج ۵، ص ۲۰۲، الرقم ۴۹۴۸؛ ابوداود طیالسی، مسند الطیالسی، ص ۳۵۹، ح ۲۷۴۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۲۴۳؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۵۸؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۶۳؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۹.

<sup>۲۳</sup>. «ان معاویه بن ابی سفیان لما ولی المغیره بن شعبه الکوفة فی جمادی سنه ۴۱ دعاه و قال: ... و لست تارکا ابصاءک بخصلة لا تتحم عن شتم علی وذمه ...»، طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۵/ ۲۵۳.

سب و لعن قرار گرفت؟!<sup>۲۴</sup> پس چگونه است که معاویه در این بدعت خویش هرگز از سوی طرفداران نظریه «عدالت صحابه»، مورد اتهام واقع نشده در حالی که خرده گیری از خود او در راه اندازی چنین بدعتی نیز جایز نیست؟! آیا امیرالمومنین «علیه السلام» از جمله صحابه نبود یا آنکه به لعن آن حضرت توسط معاویه، ایرادی وارد نیست؟!

## ۶- اهل سنت و جواز لعن برخی صحابه

اگر رعایت احترام نسبت به همه صحابه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» امری لازم و ضروری است پس چگونه است که این نظریه در مواضعی نسبت به برخی صحابه مورد نقض واقع شده به گونه ای که توهین به برخی از آنها نه تنها جرم نبوده که امری جایز نیز تلقی شده است. شاهد آنکه ابن حزم اندلسی صراحتاً اقدام به لعن قاتلین صحابه ای می کند که به قتل عثمان مبادرت کردند.<sup>۲۵</sup>

## ۷- معاویه از دیدگاه بزرگان اهل سنت

در پایان خوب است تاملی در دیدگاه ها و مواضع دو تن از بزرگان صاحب نام اهل سنت در باره شخصیت معاویه بیاندازیم. بسیاری از بزرگان اهل سنت سبب درگذشت نسائی -صاحب سنن- را ضرب و شتم وی به واسطه مردم شام آن هنگام که او درخواست آنها را مبنی بر نگارش کتابی در فضایل معاویه و یا نقل فضایی برای او رد نمود، دانسته اند.<sup>۲۶</sup> این در حالی است که او پیش از آن کتابی با عنوان «خصائص امیرالمومنین» نوشته و در آن انبوهی از روایات فضائل آن حضرت را که از رسول خدا «صلی الله علیه و آله نقل شده بود، گردآوری کرده بود. ماجرای شکسته شدن منبر حاکم نیشابوری، صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین و خانه نشینی او نیز در ارتباط مستقیمی با پاسخ منفی او به درخواست نقل فضایل معاویه دارد.<sup>۲۷</sup>

---

<sup>۲۴</sup> . یاقوت حموی، تاریخ نویس مشهور اهل سنت می نویسد: «لعن علی بن ابی طالب، علی منابر الشرق والغرب... منابر الحرمین مکة والمدینة». حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۱.

<sup>۲۵</sup> . الفصل، ج ۳، ص ۷۴ و ۷۷.

<sup>۲۶</sup> . یاقوت حموی، معجم البلدان ج ۵ ص ۲۸۲، دارالفکر، بیروت و ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ ص ۱۳۲، موسسه الرساله-بیروت؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه ج ۱۱ ص ۱۲۴، مکتبه المعارف، بیروت.

<sup>۲۷</sup> . ذهبی سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۱۷۵، موسسه الرساله، بیروت.

حال سوال این است که چرا برخی بزرگان متقدم اهل سنت از نقل و نگارش فضائلی که امروزه از زبان برخی از پیروان اهل سنت شنیده می‌شود، اجتناب کرده و تا پای جان در پافشاری بر این مساله تأکید می‌کردند؟ آیا چنین اقداماتی حاکی از باور ایشان بر عدم وجود حتی یک روایت صحیح در فضائل معاویه نیست؟ تامل و تدبر در این پرسش می‌تواند تکلیف صحت و سقم برخی روایات دیگری که امروزه در فضائل معاویه بیان می‌شود را نیز روشن سازد.

در پایان با اعتقاد به اینکه تنها راه روشنگری و دستیابی به حقایق دینی و تاریخی از طریق گفت و گوهای علمی در فضای اخلاقی و با روشهای علمی حاصل می‌گردد، از همین جا آمادگی خود را جهت برگزاری سلسله نشست‌های بحث و بررسی پیرامون مسائل اختلافی و مهم جهان اسلام اعلام داشته و امیدواریم که نخستین نشست در همین خصوص با پیگیری‌های مسئولان مدرسه دارالعلوم زاهدان در همان مکان برگزار گردد.

و السلام علی من اتبع الهدی

۱۴۰۱/۵/۲۷ - جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم